

رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان با دولت‌های خوارج در مغرب اسلامی

اعظم بهرامی / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام / sohabahrami1365@gmail.com
فاطمه جان احمدی / دانشیار دانشگاه الزهراء علیها السلام / f.janahmadi@modares.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

سرزمین دوردست مغرب، از آغاز گسترش اسلام تا قرن چهارم قمری، پذیرای دولت‌های اسلامی از جمله: ادریسیان (۱۷۲-۳۷۲ق)، خوارج بنی‌مدرار (۱۵۵-۳۵۲ق) و خوارج بنی‌رستم (۱۶۰-۲۹۶ق) بوده است. تقارن زمانی و هم‌عصری میان دولت‌های یادشده، به نزدیکی در روابط میان آن‌ها انجامید. در خلال هم‌عصری این دول، گونه‌ای از مناسبات و رفتار سیاسی در دو بعد مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز در حوزه‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفت. نظر به این‌که دولت شیعی ادریسیان با دولت‌های خوارج هم‌عصر بود، رفتار سیاسی این دولت برای تشکیل حکومت و حفظ منافع آن، در فضا و مکانی که سابقه تشکیل دولت شیعی نبوده، تأمل برانگیز است. این پژوهش، سعی دارد تا عوامل مؤثر بر رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان را با دولت‌های خوارج بنی‌مدرار و بنی‌رستم، با روش تاریخی متکی بر توصیف و تحلیل، بررسی نماید و در کنار آن، به پیامد رفتار سیاسی این دولت بپردازد. برای این منظور، در این پژوهش برای بازشناسی رفتار سیاسی ادریسیان، به مبحث قدرت و منافع حکومت‌ها، بر اساس آرای نظری مکتب کثرت‌گرایان پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادریسیان، بنی‌مدرار، بنی‌رستم، رفتار سیاسی، قدرت.

مقدمه

در تعریف جامع و مختصر از واژه رفتار سیاسی (Political behavior) در حوزه علوم سیاسی و علوم اجتماعی، باید گفت: رفتار سیاسی، به فعالیت سیاسی افراد و پیامدهای آن برای نهادهای سیاسی اشاره دارد. نیز جنبشی در علم سیاست است که بر تحلیل رفتار ظاهری بازی‌گران سیاسی تأکید می‌کند. عوامل مؤثری از جمله مذهب و رفتار شخصی و اجتماعی، در رفتار سیاسی نقش دارند که به‌طور کلی رفتار سیاسی، در دو شکل مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز نمود می‌یابد. (آقابخشی، افشاری‌راد، ۱۳۸۶، ص ۵۲۳؛ بابایی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ کریمی، ۱۳۸۲، ص ۲۵-۳۰)

همان‌طور که گفته شد، پژوهش حاضر، رفتار سیاسی ادریسیان را در کنار مباحث قدرت و منافع با آرای نظری کثرت‌گرایان تحلیل می‌کند. واژه قدرت، بر اساس کثرت‌گرایان، در فرایند ارتباط گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های مبتنی بر منافع سازمان‌یافته، متمرکز است. (گالبرایت، ۱۳۷۱، ص ۳۴) «دال» از صاحب‌نظران این مکتب، درباره قدرت این‌گونه می‌گوید:

قدرت رابطه‌ای است که بین افراد وجود دارد و برای درک درست آن، باید به اندازه‌گیری قدرت پرداخت و برای این اندازه‌گیری باید ویژگی‌های توصیفی و توضیحی آن را در نظر گرفت.^۱

۱. از جمله این ویژگی‌ها، به ترتیب: الف) توصیفی: شامل اندازه قدرت واحدهای کنترل‌کننده نسبت به واحدهای واکنشی است که به بررسی مقدار قدرت و سنجش آن می‌پردازد؛ چگونگی تخصیص قدرت در نظام، که ویژگی‌های واحدهای کنترل‌کننده و واکنشی، تعداد و سرچشمه آنها و تغییرات تاریخی آنها را مد نظر دارد؛ دامنه قدرت که بسط و قبض آن در طول زمان و حوزه جغرافیایی به تناسب کثرت قدرتمندان است و حوزه قدرت که دربردارنده قلمرو، طول زمان حکمرانی، اعتبار صاحبان قدرت است.

ب) ویژگی‌های توضیحی: شامل منابع و تخصیص آن بین افراد، طبقات و گروه‌ها و به نوعی تناسب میان قدرت و میزان دسترسی به منابع را شامل می‌شود؛ مهارت، این مورد در استفاده از امکانات و وجوه ممیزه افراد و گروه‌ها در اعمال قدرت در کنار مشروعیت، خود را نشان می‌دهد؛ انگیزه، یکی از ویژگی‌های مهم توضیحی است، زیرا دو فرد با وجود دسترسی به منابع یکسان ممکن است به دلیل انگیزه‌های متفاوت درجه‌های متفاوتی از قدرت را اعمال کنند. در این حوزه انگیزه عامل قدرت و پذیرنده آن مهم است؛ هزینه‌ها نیز از جمله ویژگی‌های توضیحی است که به میزان استفاده از منابع برای پیشبرد هدف و مهارت قدرت می‌پردازد. (دال، ۱۳۷۰، ص ۶۹-۷۰)

قدرت در این دیدگاه، بیش‌تر به صورت ستیزها و تصمیمات آشکار مشهود است و به‌طور کلی از دیدگاه «دال» رابطه قدرت، رابطه‌ای علی است که در آن رفتار یک فرد (الف) موجب تغییر رفتار طرف دیگر (ب) می‌شود. (مایکل، ۱۳۸۵، ص ۵۳)

باید افزود که قدرت، در پژوهش حاضر، در دو حوزه سیاسی و مذهبی مورد نظر است؛ بدین‌گونه که دولت ادریسیان در حوزه سیاسی، چه نوع رفتاری با خوارج داشتند و نیز در حوزه مذهبی، با چه شاخصه‌هایی توانستند نفوذ و قدرت خود را در مغرب اسلامی و در دوره حاکمیتشان گسترش دهند.

با توجه به آرای این مکتب نظری و تطبیق آن با دوره تاریخی مورد نظر که بر مبنای آرای کثرت‌گرایان، تعدد قدرت‌های مختلف را در بازه زمانی و موقعیت جغرافیایی تقریباً مشترک - مغرب - مشاهده می‌کنیم که به لحاظ قدرت و منافع تقریباً در موضع برابری با یک‌دیگر قرار دارند که در نهایت باید دید کدام‌یک از این دولت‌ها توانستند بیش‌ترین بهره را ببرند. بنابراین در ابتدا به ویژگی‌های توصیفی و توضیحی دو حکومت می‌پردازیم؛ سپس رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج بر اساس مدل کثرت‌گرایان در حوزه قدرت بررسی می‌گردد. مدل کثرت‌گرایان چند محور را در نظر دارند:

الف) حضور فعال چندین گروه هم‌سو؛

ب) تقسیم منافع در میان گروه‌ها؛

ج) رابطه شدید رقابتی در میان گروه‌ها؛

د) دائم‌التغییر بودن ائتلاف‌ها و منافع؛

ه) نتایج سیاسی که به نفع گروه خاصی نیستند. (کلگ، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲)

ویژگی‌های توصیفی و توضیحی ادریسیان

وقتی ادریس اول (۱۷۳-۱۷۷ق) وارد مغرب شد، در مدت کوتاهی توانست بسیاری از قبایل بربر را به خود جلب کند که به نوعی برای وی و حکومت او اعتبار و وجهه خاصی به‌وجود آمد. قبایلی هم‌چون: اوربه، قندلاوه، بهلوانه، مدیونه، مازار، زاعه، مکناسه و... حتی بر مبنای برخی گزارش‌های تاریخی، بعضی از قبایل خوارج نیز هم‌چون: لمایه، زناته،

جراوه و مطغره، با او بیعت کردند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹) حمایت و گرایش این قبایل به ادریسیان، می‌تواند نوع دیگری از مشخصه‌های توصیفی این حکومت را رقم بزند و آن اعتبار و محبوبیت و به تبع آن اقتدار و نفوذ حاکمان این دولت است؛ زیرا بر اساس گزارش‌های تاریخی، تا آخرین حکم‌ران ادریسی، همه حکم‌رانان این حکومت، حتی پس از سقوط دولت، نفوذ و محبوبیت خود را حفظ کرده بودند، چنان‌که ابن خلدون چند قرن پس از انقراض آنان می‌گوید: «مردم هنوز از ادریسیان به نیکی یاد می‌کنند و بازماندگان آن‌ها هم چنان در فاس اقامت دارند». (همان، مقدمه، ص ۴۸) همین اعتبار و مقبولیت اجتماعی بود که بخشی از قدرت آن‌ها را تأمین می‌کرد؛ زیرا مردم افریقیه پس از فتح مغرب به دست مسلمانان، برای اولین بار طعم عدالت و مساوات را در دوره ادریس اول و به‌طور کلی در طول این حکومت چشیدند. به ویژه دوره ادریس اول که با برداشتن خراج‌های سنگین و ایجاد امنیت و احساس منزلت و کرامت برای بربرها، موفق به جذب آن‌ها گردید و حتی این منطقه معروف به سرزمین ادریس شد. (سلاوی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۱۵۷؛ نصرالله، ۲۰۰۳، ص ۱۱۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۶-۲۹۷) البته بخش بزرگی از این اعتبار، به دلیل نسب آن‌ها به خاندان پیامبر ﷺ بود؛ چنان‌که خود ادریسیان نیز بر این مسأله تأکید داشتند و آن را تبلیغ می‌کردند. از جمله وقتی ادریس دوم به قدرت رسید، در خطبه‌ای و در قالب تعبیراتی هم‌چون اهل‌بیت ﷺ این مسأله را یادآور شد:

سپاس از آن خداوند است. او را سپاس می‌گویم و از او کمک می‌خواهم و مغفرت می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم و از شر خود و هر صاحب شر و بدی به او پناه می‌برم. گواهی می‌دهم که پروردگاری جز خدای یگانه نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده او به سوی جن و انس و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده است و به اذن خدا به سوی او دعوت می‌کند و چراغ نورانی است. خداوند بر او و اهل‌بیت پاک و مطهرش درود فرستد؛ اهل‌بیتی که خدا، پلیدی را از آنان دور کرد و مطهرشان ساخت. ای مردم! به یقین ما، این امری را که از طریق آن پاداش نیکوکار و بار گناهکار دوچندان می‌گردد، برعهده گرفتیم و

به حمد و سپاس خداوند، ما در راه نیکو و درست هستیم. پس دست نیاز خود را جز به سوی ما دراز نکنید. آنچه را در برپایی حق می‌طلبید، فقط نزد ما می‌یابید.^۲

ادریسیان با استفاده از همین نفوذ و اعتبار، قلمرو خود را از «ولیلی» به مناطق دیگر هم‌چون: شاله، تادله، تلمسان، تامسنا، تاهرت، طنجه، سبتة و ... گسترش دادند. به ویژه ادریس دوم، قلمرو ادریسیان را از وادی شلف در مغرب الاوسط، دریای متوسط در شمال و تا صحرای جنوب توسعه داد (نصرالله، ص ۱۴۵؛ دبوز، ۱۹۶۳، ج ۳، پیوست) و بسیاری از قبایل قدرتمند را به کنترل خود درآورد و از قدرت آن‌ها برای توسعه قدرت و قلمرو خود استفاده کرد.

اما ویژگی‌های توضیحی این دولت که توانست از برخی از این مشخصه‌ها به بهترین نحو برای حفظ و نفوذ دولت بهره برد، استفاده از نیرو و تخصص افراد پناهنده اندلسی و قیروانی به فاس بود. (پرووانسال، بی‌تا، ص ۴۰) این افراد به عنوان یکی از گروه‌های مخالف قدرت‌های دیگر، برای ادریسیان منافع زیادی داشتند. علاوه بر آن باید از بهره‌برداری از راه‌های تجاری سودآور، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت هم‌چون منطقه سودان و مناطق اقتصادی دیگر و برقراری مبادلات تجاری با همسایگان خود اشاره کرد. نیز برخی شهرها از جمله فاس، مسیله و الحُجْر به لحاظ تجاری، بسیار مشهور و ثروتمند شدند. (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۵-۸۶) البته از میان این شهرها، فاس موقعیت بهتری به لحاظ سیاسی (به عنوان پایتخت) و تجاری داشته است.

۲. «الحمد لله احمده و استعین به و استغفره و اتوکل علیه و اعوذ به من شر نفسي و شر کل ذی شر، و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد عبده و رسوله المبعوث الى الثقلمین بشیرا و نذیرا و داعیا الى الله باذنه و سراجا منیرا صلی الله علیه و علی آل بینه الطیبین الطاهرین الذین اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. ایها الناس: انا و قد ولینا هذا الامر الذی یضاعف للمحسن فیه الاجر و للمسیء الوزر. و نحن و الحمد لله علی قصد الجمیل. فلا تمدوا الاعناق الی غیرنا فان ما تطلبونه من اقامه الحق انما تجدونه عندنا.» (سلاوی، ج ۱، ص ۱۶۲)

در مورد هزینه‌ها که از مشخصه‌های توضیحی است باید گفت: ادریسیان در طول حکومت خود به ویژه اوایل حکومت و زمان قدرت، متحمل هزینه‌ای نشدند که به دولت و مردم خود فشار بیاورند. اگر در حوزه نظامی، هزینه‌ها را بسنجیم، همیشه اصطکاک و کشمکش با مخالفان و دولت‌های هم‌جوار داشته‌اند، اما هیچ وقت جنگ تمام‌عیار نکرده‌اند و از این لحاظ می‌توان گفت هزینه‌های درآمدزا بیش‌تر از هزینه‌های مصرفی بوده است.

ویژگی‌های توصیفی و توضیحی دولت‌های بنی‌مدرار و بنی‌رستم

با توجه به هم‌سانی‌هایی که دو دولت خارجی مذهب دارند، ویژگی‌های توصیفی و توضیحی دو حکومت با هم بررسی می‌شود. خوارج جزء اولین گروه‌هایی بودند که به سرزمین مغرب رفتند و برای تشکیل حکومتی مستقل از خلافت مرکزی در آن‌جا به تکاپو افتادند و به این مهم دست یافتند. این گروه، با حمایت و استقبال گسترده بربرهای مغرب همراه شدند که از حکومت حاکمان تبعیض‌آمیز اموی به شدت ناراضی بودند. قبایلی هم‌چون: مکناسه، زناته، جراوه، مغراوه، بنی‌یفرن، لواته، سدراته، نفزه، لواته، لمایه، زواغه، اداسه، ضریسه، نفوسه، بنی‌برزال، بنی‌واسین، بنی‌خزر و قبایل کوچک‌تر دیگر که با خوارج برای رهبری آن‌ها و تشکیل حکومت بیعت کردند، به خوارج گریزان از خلافت مرکزی که خواستار تشکیل دولت بر مبنای خواست و شرایط خود و البته هم‌گام با بربرها بودند، کمک شایانی کردند. (ابن حزم، ۱۹۷۱، ص ۲۹۵-۴۹۸؛ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۳۱)

دولت بنی‌مدرار^۳ (سال ۱۵۵ - ۳۵۲ق) از لحاظ قلمرو در مغرب میانه، با در دست داشتن مناطقی از جمله سجالماسه به عنوان پایتخت، در منتهی‌الیه جنوب مغرب‌الاقصی و نیز

۳. حکومت خارجی مذهب بنی‌مدرار که فرقه‌ای صفری منشعب از خوارج بودند و با قیام فردی به نام میسره مدغری در سال ۱۲۲ قمری با حمایت بربرهای ناراضی از والیان اموی در مغرب شروع و با حمایت قبیله مکناسه به رهبری ابوالقاسم سمکو بن واسول مستحکم‌تر شد. وی به عنوان رهبر این دولت در سال‌های ۱۵۵ تا ۱۶۷ قمری و در شهر سجالماسه که پایتخت بنی‌مدرار شد، تعیین گردید و تشکیل حکومت داد. پس از وی رهبران دیگری از جمله مدرار پسر واسول، محمد بن فتح بن میمون، الشاکر بالله و ... این حکومت را رهبری کردند، تا این‌که در سال ۳۵۲ قمری توسط فاطمیان برچیده شدند.

تلمسان، فجیح، درعه، جراوه و تافیللت، حکمرانی کردند. دولت بنی‌رستم^۴ نیز از لحاظ زمانی (سال ۱۶۰-۲۹۶ق) در مغرب میانه در شهر تاهرت-پایتخت- در جنوب مغرب میانه در کوه جزول و مناطقی هم‌چون: وادی شلف، اغواط و گردابه حکومت نمودند. (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۸ و ج ۳، ص ۱۹۲؛ بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۱)

از جمله مهم‌ترین امتیازات و یا همان اعتباری که خوارج توانستند از آن به بهترین وجه در مغرب استفاده نمایند و پیشروی کنند، حمایت گسترده بربرها از آن‌ها بود. این حمایت، به دلیل نارضایتی بربرها از بی‌عدالتی و تبعیض‌های والیان اموی و البته دیدگاه مساوات‌طلبی خوارج بود که در حوزه سیاسی حتی بروز یافت و آن این‌که هیچ ضرورتی ندارد که حاکم عرب، قریشی و یا حتی مرد باشد. تمام این تفکرات، دیدگاه‌ها و اهداف خوارج، به نوع زندگی و خواست بربرها نزدیک بود؛ بنابراین بسیار در پیشروی حکومت آن‌ها مؤثر واقع شد. (شماخی، ۱۴۰۷، ص ۷۷-۸۳) در کنار آن باید به توجه و تلاش خوارج برای رونق اقتصادی در مغرب نیز اشاره کرد. به‌طور کلی پایتخت هر دو دولت از لحاظ اقتصادی و تجاری، بسیار زبازد بود و تاهرت به همین دلیل به «عراق ثانی» شهرت داشت و رهبران خوارج از جمله عبدالرحمان بن رستم (۱۶۰-۱۶۸ق) نیز به اقتصاد اهمیت زیادی

۴. دولت بنی‌رستم، یکی از دولت‌های اباضی‌مذهب خارجی است که در سال ۱۶۰ قمری به رهبری عبدالله بن رستم در مغرب تشکیل شد. وی پس از جنگ‌هایی با همراهی و رهبری ابوالخطاب بن عبدالاعلی سمح معافری-امام اباضیه- که در قیروان با گروه‌هایی از خوارج صفری داشت، به سفارش وی به منطقه کوه جزول در مغرب‌الوسط رفت و در آنجا با حمایت خوارج جبل نفوسه، حکومت بنی‌رستم را تشکیل و گسترش داد و با ساخت شهر تاهرت، آن را به عنوان پایتخت حکومت خود برگزید. پس از عبدالرحمان، بر اساس شورای تعیین‌شده، در اواخر عمر وی، پسر او عبدالوهاب به حکومت رسید که به دلیل نارضایتی برخی قبایل، اختلافات و شورش‌هایی شکل گرفت و گروه‌هایی از داخل این قیام از جمله نکاریه به‌طور مستقل شکل گرفتند. اما این حکومت تا سال ۲۹۶ قمری ادامه داشت تا این‌که در این سال در دوره یقظان بن ابی یقظان، توسط فاطمیان برچیده شد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰ و ۱۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۹؛ الرقیق قیروانی، ۱۹۹۰، ص ۱۷۸؛ ابن‌عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، جزء ۷؛ سلاوی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ ابن‌عذارى، البیان المغرب، ج ۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ابن‌تغریدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹)

می‌دادند. مردم سجلماسه نیز یکی از ثروتمندترین مردمان مغرب محسوب می‌شدند. (یاقوت، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ابن‌صغیر، ۱۳۷۵، ص ۳۸) این شهر، یکی از مراکز ثابت تجاری با قلمروهای اطراف از جمله اندلس بود. (نویسنده نامعلوم، حدودالعالم، ص ۱۷۱) نیز یکی از دروازه‌های سودان محسوب می‌شد که تجارت طلا با این سرزمین برای خوارج خیلی مهم بود. این علاوه بر داشتن پایگاه‌هایی تجاری هم‌چون: زاله، وارجلان، غدامیس و زویله بود. خوارج از این دو مشخصه، به بهترین وجه برای تحکیم و ثبات حکومت خود استفاده کردند و وضعیت مناسب اقتصادی، نوعی کمک به هزینه‌های مصرفی این دولت‌ها در جنگ و یا رقابت با حکومت‌های دیگر بود.

تحلیل رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج

درباره نوع برخورد و رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج، دو دیدگاه در بین پژوهش‌گران وجود دارد: یکی این‌که رفتار ادریسیان با دو حکومت خارجی کاملاً خصمانه بود و ریشه این دشمنی، به اختلافات اولیه خوارج با امام علی علیه السلام و جدایی این گروه از سپاه ایشان برمی‌گردد که به تبع آن همیشه بین شیعه و خوارج دشمنی وجود داشت. این مسأله در مغرب نیز بین این حکومت‌ها خود را نشان داده است؛ بنابراین ادریسیان هیچ‌گاه رفتار مسالمت‌آمیز با خوارج نداشته‌اند. (ناصری طاهری، ۱۳۸۹، ص ۴۳؛ چلونگر، ۱۳۸۶، ص ۶۱) دیدگاه دوم برخلاف دیدگاه اول، معتقد است رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج، مسالمت‌آمیز و دوستانه بوده؛ زیرا اولاً از لحاظ مذهبی در هر دو گروه، نوعی تسامح مطرح است؛ به ویژه در ادریسیان و بنی‌رستم که این مسأله باعث تخفیف دشمنی ریشه‌دار مذهبی آن‌ها گردید. ثانیاً بنی‌رستم به عنوان مانع و شاید محافظ ادریسیان در برابر دولت بنی‌اغلب وابسته عباسیان به شمار می‌آمدند و هم‌چنین هر دو گروه دشمن و فراری از خلافت عباسیان بودند. (دبوز، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ حریری، ۱۹۸۷، ص ۲۰۲-۲۰۳)

حال با توجه به هر دو دیدگاه، آیا جمع بین این دو دیدگاه وجود دارد؟ همان‌طور که در دیدگاه اول گفته شد، اختلاف بیش‌تر ریشه مذهبی داشته، اما این مسأله جای تأمل دارد که

اختلافات مذهبی در مغرب نیز آیا همانند مشرق اسلامی بروز کرد یا نه. همان‌طور که می‌دانیم، فضای مذهبی مغرب اسلامی، متفاوت‌تر از شرق بوده و این موضوع تقریباً در اقدامات حکومت‌های مقارن اسلامی بارز است. در این منطقه، توسعه قلمرو و اقتصاد، بیش‌تر از اختلافات مذهبی و به‌طور کلی مسأله مذهب، آشکار است. از جمله این‌که می‌دانیم ادریسیان شیعی بودند اما نوع تشیع آن‌ها به‌طور دقیق مشخص نیست و یا شاید در تبلیغات خود در میان قبایل، تعصب خاصی درباره دیدگاه‌ها و مذهب خود نشان نداده‌اند و تسامح آن‌ها بیش‌تر در چارچوب فکری و مذهبی‌شان بوده است. هم‌چنین این حکومت بیش‌تر از این‌که دغدغه مذهب داشته باشند، در صدد کسب مقبولیت اجتماعی در میان قبایل و فضای جدید مغرب بودند که به این مهم نیز دست یافتند. در مورد خوارج و به ویژه بنی‌رستم که از اباضیان و نسبت به فرق دیگر خوارج متعادل‌تر بودند و نیز تسامح بیش‌تری داشتند، گفته‌اند که ادریسیان پس از ورود به مغرب، در قلمرو این دولت و در شهرهایی هم‌چون: سوق ابراهیم و ثمطلاس مستقر شدند. (دبوز، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۸۸) حتی بعد از تثبیت قدرت ادریسیان، گروه‌هایی از خوارج صفری و اباضی نیز در قلمرو آن‌ها زندگی می‌کردند، ولی زکات و مالیات خود را به بزرگان و رهبران مذهبی خود تحویل می‌دادند.

با توجه به ویژگی‌های توضیحی و توصیفی یادشده، خوارج به لحاظ قلمرو، در ابتدا حوزه گسترده‌تری را نسبت به ادریسیان داشتند. هم‌چنین این دو حکومت به ویژه بنی‌مدرار و پس از آن بنی‌رستم، پیش‌تر از ادریسیان تشکیل حکومت دادند و به نوعی تثبیت شدند و جایگاه محکمی پیدا کردند. اما با ورود دولت جدید ادریسیان به حوزه مغرب، پس از مدتی معادلات و قدرت خوارج نسبت به قبل تغییر کرد و نوعی توازن قدرت بین دولت‌ها به وجود آمد. به ویژه از جهت حمایت و حفظ قبایل؛ چون پس از اعلام ادریس اول به فراخوانی بیعت برخی از قبایل از جمله: زناته، زواغه، لمایه، لواته و سدراته، با او بیعت کردند و در حوزه قلمرو ادریسیان ساکن شدند. (ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۴۸) در این جا باید به نقش تعیین‌کننده قبایل اشاره کرد که در تحرکات سیاسی مغرب بسیار اهمیت

داشتند. آنان با این‌که در ابتدای تأسیس حکومت خوارج با آن‌ها همراه بودند و حمایتشان می‌کردند، با ورود ادریسیان، تعدادی از آن‌ها به این حکومت پیوستند و پس از آن نیز این‌گونه نقل و انتقال‌های قبایل در حکومت‌ها ادامه داشت. وقتی حکومتی تازه به قدرت می‌رسید و تازه‌نفس بود، تقریباً اکثر قبایل به دلیل برخورداری از منافع بهتر در عین فرصت‌طلبی از نیاز حکومت جدید به قبایل، به آن حکومت گرایش یافتند و هنگامی‌که آن دولت در موضع ضعف قرار می‌گرفت، به سمت قدرت برتر می‌رفتند. این مسأله را در مورد خوارج نیز مشاهده می‌کنیم؛ وقتی برای خوارج ثابت شد که ادریسیان تشکیل حکومت داده‌اند و برای استحکام قدرتشان به حمایت قبایل نیاز دارند و در یک حکومت جدید به ویژه در اوان حکومت، از امتیازات خوبی برخوردار می‌شوند، به حوزه ادریسیان تمایل یافتند. حتی با این‌که گروهی از آن‌ها خراج و زکات خود را به رهبران خود می‌پرداختند، زمانی‌که ادریسیان تضعیف شدند، بسیاری از قبایل مانند جراوه، زواغه و مطغره، از ادریسیان برگشتند و به سوی خوارج رفتند. (البکری، ص ۱۴۱)

این نوع رفتار سیاسی دوسویه، به ویژه با بازی قبایل به نفع هر دو گروه و در جهت حفظ منافع موجود و یا در پیش روی آن‌ها بوده، هرچند این منافع بیش‌تر در حوزه اقتصادی و تعامل و ارتباط حکومت‌ها در این زمینه بیش‌تر مشهود است. البته باید در این‌جا به یکی از زمینه‌های سیاسی مشترک ادریسیان و خوارج اشاره کرد و آن، به‌طور کلی و در اکثر مواقع- به ویژه در مورد خوارج- اختلاف و تقابل با خلافت مرکزی بود که هر دو گریزان از این خلافت به مغرب آمده بودند و برای تشکیل حکومت، به حمایت بربرها نیاز داشتند. بربرها نیز برای رسیدن به زندگی مناسب و فرار از ظلم والیان خلافت، به این حکومت‌ها گرایش یافتند و در این زمینه نقش مهمی را ایفا نمودند.

بنابراین تا قبل از حمله ادریس اول به تلمسان، می‌توان گفت رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج مسالمت‌آمیز بوده است؛ چون از یک سو خوارج که با دولتی تازه‌وارد روبه‌رو شدند، نیاز داشتند بدون تقابل نظامی قدرت خود را حفظ کنند به ویژه که قبایل نیز به

سوی ادریسیان گرایش یافتند. از سوی دیگر، ادریسیان نیز به رفتار مسالمت‌آمیز برای ثبیت جایگاه خود نیاز داشتند و این برای طرفین سود داشت؛ البته مسائل تجاری را نیز باید به آن افزود. به طوری که روابط تجاری فاس با سجلماسه و تاهرت در طول حکومت هر سه دولت تقریباً همیشه برقرار بود. (ابن حوقل، ص ۹۱-۹۴) حتی این روابط با اختلاف و درگیری‌های نظامی حکومت‌ها نیز از بین نرفت، چون بیش‌ترین درآمد و منافع هر دو گروه در روابط تجاری با یک‌دیگر بود.

بنابراین تا این‌جا، دیدگاه اول در مورد روابط دوستانه حکومت‌ها می‌تواند صدق کند. اما رفتار سیاسی خشونت‌آمیز ادریسیان با خوارج میان، هنگامی شروع شد که ادریس اول به تلمسان، از شهرهای مهم تجاری و اقتصادی خوارج صفری، حمله کرد. از این به بعد، بیش از پیش رویارویی مستقیم و غیرمستقیم حکومت‌ها با قدرت آشکار و پنهان شروع می‌شود. در این اقدام باید به این نکته توجه کرد که انگیزه توسعه‌طلبی و اقتصادی ادریسیان، بسیار بیش‌تر از مذهبی بود؛ چون بعد از تصرف شهر، گروه‌های خوارج با انقیاد دولت ادریسیان، بر مذهب خود پای‌بند بودند. هم‌چنین به تصرف تامسنا باید اشاره کرد که یکی از مناطق حاصلخیز و اقتصادی خوارج بود. یکی از نکاتی که در این اقدامات نظامی مشهود است و در ویژگی‌های توصیفی ذکر شد، محبوبیت و نفوذ ادریسیان است که وقتی مناطقی را در حوزه خوارج تصرف می‌کردند، برخی قبایل تغییر موضع و حتی مذهب می‌دادند؛ برای مثال، این قضیه در تصرف شهر نفیس رخ داد و بسیاری از قبایل مصامده، به ادریسیان گرایش یافتند. (اسماعیل، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶) در تصرف تلمسان نیز همین اتفاق رخ داد و بسیاری از قبایل خوارج به ادریسیان پیوستند. ادریس اول متحمل هزینه زیادی برای این جنگ نشد و با زیرکی خاص، قبایل را به سوی خود جلب کرد. با این حمله، ادریسیان قدرت خود را بیش از پیش آشکار کردند و با این قدرت، تسلط خود را بر مناطق تحت نفوذ حفظ نمودند.

این نفوذ و محبوبیت، در مواقع مختلف به کمک ادریسیان آمد؛ از جمله در دوره علی بن عمر بن ادریس (۲۵۲-۲۵۳ق) و یحیی بن قاسم بن ادریس (۲۹۲-۲۹۳). بدین گونه که در زمان علی بن عمر، عبدالرزاق صفری در منطقه مدیونه علیه وی قیام کرد و توانست بر او پیروز شود. علی بن عمر نیز به قبیله اوربه پناه برد اما پس از پیروزی عبدالرزاق و به دست گرفتن قدرت، مردم عدوة القرویین و مناطق هم جوار آن حکومت او را نپذیرفتند و بلافاصله یحیی بن قاسم بن ادریس معروف به المقدام یا الصرام را فراخواندند و در نبردی عبدالرزاق را شکست دادند و یحیی در فاس مستقر شد. (سلاوی، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۰) اوج نفوذ ادریسیان را در اواخر دولت رستمیان می بینیم که خطبه های امام علیه السلام را در منابر می خواندند! هر چند ممکن است بخشی از این مسأله نیز ناشی از تسامح مذهبی رهبران بنی رستم باشد! (ابن صغیر، ص ۸۹)

تقابلی که ناشی از رفتار سیاسی خشونت آمیز حکومت ها با یک دیگر بود؛ علاوه بر اقدام نظامی و رویارویی مستقیم، بیش تر از طریق غیرمستقیم و با طرح توطئه علیه یک دیگر صورت می گرفت. برای مثال، این نوع رابطه را در اقداماتی می توان دید که در زمان ادریس دوم رخ داد؛ بدین گونه که بهلول بن عبدالواحد رئیس گروه خوارج بورغواطها، با حمایت ابراهیم بن اغلب علیه ادریس دوم خروج کرد و در نبردی که رخ داد، بهلول شکست را پذیرفت و به بغداد گریخت. ادریس برای مقابله با این توطئه، خود توطئه ای ترتیب داد و با حمایت از خریش کندی، از رهبران افریقیه، علیه اغلبیان استفاده کرد و با تحریکات مداوم، شورش آنها را به طور غیرمستقیم هدایت نمود. حتی با این که ابراهیم این قیام را سرکوب کرد، ادریس دوم از طریق دیگر وارد عمل شد و فراریان شکست خورده از جنگ و دولت اغلبیان را در فاس پناه داد و محله ای برای آنها به نام عدوة القرویین ساخت. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷؛ پروانسال، بی تا، ص ۴۰) یکی از سیاست های کارآمد ادریسیان در رفتار سیاسی با قدرت های هم جوار، استفاده از افراد مخالف آنها بود؛ هم چون پناه دادن فراریان از حکومت های اطراف مانند امویان و اغلبیان که در این مورد

دست طولایی داشتند و از این نیروها به بهترین شکل استفاده کردند. نیز در دولت‌های مقارن حضور مستقیم داشتند. حتی ادریسیان استفاده از این سیاست را در تعامل مثبت با خوارج که آن‌ها در قلمرو ادریسیان ساکن می‌شدند، به کار می‌بردند و از آن برای رویارویی غیرمستقیم با دولت خوارج استفاده می‌کردند.

یکی از موارد مشخص استفاده از این سیاست، حمایت غیرمستقیم از شورش واصلیه و دیگر طوایف مخالف علیه عبدالوهاب رستمی بود. این قیام به دلیل قتل ابن‌فندین، رهبر گروه واصلیه و مخالف جانشینی عبدالوهاب در سال ۱۹۵ قمری رخ داد. وقتی این قیام شکست خورد و حکومت عبدالوهاب به مرحله تثبیت رسید، مخالفان به قلمرو ادریسیان پناه بردند. (ابوزکریا، ۱۹۸۲، ص ۱۰۱-۱۱۳؛ اسماعیل، ص ۱۲۵-۱۲۶) بنابراین، رفتار سیاسی ادریسیان با خوارج هم به صورت مسالمت‌آمیز و هم خشونت‌آمیز بوده است. هم‌زیستی خوارج با ادریسیان را از نوع مثبت یا مسالمت‌آمیز و درگیری‌های نظامی را از نوع منفی یا خشونت‌آمیز می‌توان دانست.

نتیجه

ادریسیان، یکی از دولت‌های مستقل در مغرب اسلامی بودند که در سال ۱۷۲ قمری موفق به تشکیل حکومت در شهر ولیلی شدند. این دولت طی دو قرن حکومت خود، با دولت‌های مختلفی همسایه بودند، از جمله دولت‌های خارجی بنی‌مدرار و بنی‌رستم. این پژوهش، عوامل مؤثر بر رفتار سیاسی این دولت شیعی را با دولت‌های یادشده بررسی کرد و در این زمینه، آرای نظری مکتب کثرت‌گرایان در حوزه قدرت و منافع و انطباق آن با دوره تاریخی مورد نظر را تحلیل نمود. در نهایت با بررسی مسائل گوناگون، این نتیجه حاصل شد که ادریسیان پس از ورود به مغرب، برای تثبیت قدرت و جایگاه خود، به رفتار سیاسی مسالمت‌آمیز با دولت‌های هم‌جوار از جمله خوارج نیاز داشتند. از جمله عواملی که در این نوع رفتار نمود یافت، کسب اقتدار و مقبولیت اجتماعی در کنار تسامح مذهبی بود که به

عنوان قدرت مذهبی برتر با جلب قبایل مختلف و نیز منافع اقتصادی برای حفظ و گسترش حاکمیت بدان نیازمند بودند. لذا پس از تثبیت جایگاه، برای توسعه دولت به قلمرو مناطق هم‌جوار، مانند تلمسان حمله کردند که متعلق به خوارج بود. از این پس، رویارویی حکومت‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم شروع شد. هرچند این رویارویی‌ها به رفتار سیاسی خشونت‌آمیز انجامید، در این میان با توجه به توازن قدرت حکومت‌ها، هم‌سودی‌های مشترک از جمله در زمینه اقتصادی، ائتلاف‌هایی در حوزه‌های حکومتی هر کدام از دولت‌ها به ویژه توسط قبایل هر گروه شکل گرفت که باز هم نوعی از رفتار مسالمت‌آمیز را نشان می‌داد. بنابراین می‌توان گفت: در مقطعی از زمان - در بدو ورود ادریسیان به مغرب - به دلیل وجود منافع بین حکومت‌ها، رفتار مسالمت‌آمیز برقرار بود و زمانی - پس از تثبیت قدرت ادریسیان - به خشونت انجامید. در نتیجه، از بارزترین پیامدهای رفتار سیاسی ادریسیان این بود که در دوره حکومت خود و پس از انقراض در فاس، محبوبیت و مقبولیت لازم را در اذهان مردمان مغرب و در تواریخ آن حفظ کرد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل*، ج ۱۴-۱۶، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ ش.
۲. ابن تغری بردی اتابکی، جمال‌الدین ابی‌الحسن یوسف، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ۲، قاهره: وزاره الثقافه، بی‌تا.
۳. ابن حزم اندلسی، محمد بن علی احمد بن سعید، *جمهره انساب العرب*، مصر: دارالمعارف، ۱۹۷۱ م.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر*، ج ۳ و ۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۵. ابن صغیر، *تاریخ بنی‌رستم*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش.
۶. ابوزکریا، یحیی بن ابی‌بکر، *سیر الائمة و اخبارهم*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۲.
۷. ادیسی، محمد بن محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۱، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۹ ق.
۸. اسماعیل، محمود، *الخوارج فی بلاد المغرب حتی منتصف القرن الرابع الهجری*، قاهره: دارالثقافه، بی‌تا.
۹. البکری، ابی‌عبید عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد، *المسالك و الممالک*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۰. بغدادی، عبدالمومن بن عبدالحق، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۱، بی‌جا، دار احیا الکتب العربیه، بی‌تا.
۱۱. پرووانسال، لوی، *الاسلام فی المغرب و الاندلس*، ترجمه سید محمود عبدالعزیز سالم، محمد صلاح‌الدین حلمی، قاهره: دارالنهضة، بی‌تا.
۱۲. چلونگر، محمد علی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. حریری، محمد عیسی، *الدوله الرستمیه بالمغرب الاسلامی*، کویت: دارالقلم، ۱۹۸۷ م.
۱۴. دال، رابرت، *قدرت به عنوان کنترل رفتار*، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۵. دبوز، محمد علی، *تاریخ المغرب الکبیر*، ج ۲، قاهره: عیسی البابی الحلبی شرکاء، ۱۳۸۴ ق. و ج ۳، بی‌جا: احیا الکتب العربیه، ۱۹۶۳ م.

۱۶. رقیق قیروانی، ابواسحاق ابراهیم بن قاسم، *تاریخ افریقیه و المغرب*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م.
۱۷. سلاوی، احمد، *الاستقصا لخبار دول مغرب الاقصی*، ج ۱، مغرب: دارالبيضا، ۱۹۵۴م.
۱۸. شماخی، احمد بن سعید، *سیر المشایخ*، به کوشش احمد بن سعود الشیبانی، مسقط: وزاره التراث القومي و الثقافه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۲، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۰. کلگ، استوارت، *چهار چوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۲۱. گالبرایت، جان کنت، *آنا تومی قدرت*، ترجمه احمد شهسا، تهران: نگارش، ۱۳۷۰.
۲۲. مایکل، راش، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر ستوده، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۲۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۴. ناصری طاهری، عبدالله، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۲۵. نصرالله، سعدون، *دوله الادارسه فی المغرب*، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۷م.
۲۶. _____، *تاریخ العرب السیاسی فی المغرب*، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۲۰۰۳.
۲۷. نویسنده نامعلوم، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۸. یاقوت حموی، شهاب‌الدین، *معجم البلدان*، ج ۲ و ۳، بیروت: دار صار، ۱۹۹۵م.
۲۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۳۰. _____، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.